



عبدالوهاب فراتی

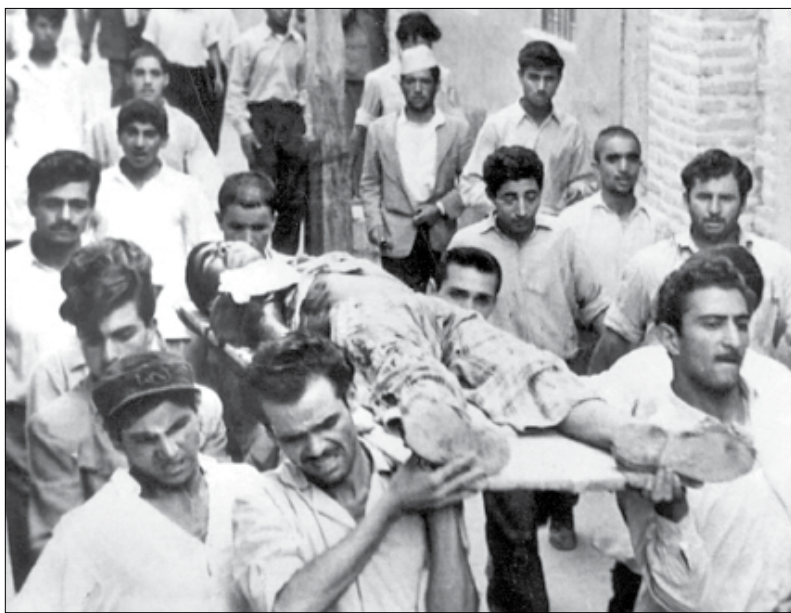
تعیین مبدا، تاریخ انقلاب اسلامی و نیز تبیین علل و عوامل پیدایش آن، بسته به منظری دارد که پژوهشگر در تحلیل رخدادهای پیش از انقلاب، برمی‌گزیند. در یک منظر، امام خمینی رهبر نهضت اسلامی به عنوان رکنی از ارکان نهضت قلمداد می‌شود و پژوهشگر با غربیت‌سازی از جایگاهی دربارهٔ این پدیده سخن می‌گوید تا قادر به فهم کلیت و اجزای آن در عداد رخدادهای قبل و بعد از آن باشد، از منظری دیگر، پژوهشگری می‌کوشد تا تاریخ و علل و عوامل چنین رخدادی را نه از منظر خود بلکه از منظر رهبر انقلاب که عمل «انقلاب» مخلوق و محصول درایت و مدیریت اوست، ردیابی کند. بنابر منظر اخیر، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه آغاز انقلاب است که امام خمینی نیز در نامه‌ای به سیدحمید روحانی مولف «تحلیلی بر نهضت امام خمینی» به آن اشاره صریح کرده است. در حالی که بنابر منظر نخست، قیام مذکور نه نقطه آغاز بلکه نقطه عطف انقلاب اسلامی به حساب می‌آید و احتمالاً جغرافیای زمانی انقلاب در محدوده مبدا، آن به حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شهریور ۱۳۲۰، کودتای اسفند ۱۲۹۹، نهضت مشروطیت ۱۲۸۵ و حتی هنگامی که مدرنیته در اواسط دوره قاجاریه به ایران آمده است، بازمی‌گردد. طبیعتاً عقب و جلو رفته مبدا، انقلاب اسلامی در تبیین علل و عوامل وقوع این انقلاب تأثیر زیادی خواهد گذاشت و تحلیلگر را با فرضیه‌های متنوعی روبه‌رو خواهد کرد. این نوشتار می‌کوشد تا با بازخوانی مجدد قیام ۱۵ خرداد ۴۲ از منظر دوم به تحلیل این حادثه و تأثیرات آن بر نهضت اسلامی دست یابد.

الف - روند حوادث

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ریشه در حوادثی دارد که متعاقب تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه ۱۳۴۱ به وقوع پیوسته‌اند. ناگفته نماند این لایحه نیز خود روایت و بخش دیگری از اصلاحات مورد نظر آمریکا در اواخر دهه ۳۰ بود که به علت مخالفت آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی به تعویق افتاده بود. آیت‌الله بروجردی در پاسخ به فرستاده شاه که گفته بود: ما مجبور به انجام اصلاحات ارضی هستیم و کشورهای همسایه نیز دست به چنین اصلاحاتی زده‌اند، گفته بود: کشورهای همسایه، اول جمهوری شده بعد چنین اصلاحاتی را انجام دادند! اینجا که هنوز سلطنتی است!^(۱) اما با رحلت مظفرله در فروردین ۱۳۴۰، مرجعیت یکدست و مطلق شیعیان به‌ویژه ایرانیان، از میان رفت و به‌تدریج مقام مرجعیت را به نجف اشرف منتقل یا در بین تعدادی از مراجع قم از جمله امام خمینی تقسیم شد. شاه نیز که اصلاحات مذکور را تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی به تعویق انداخته بود، بلافاصله پس از رحلت ایشان، با انتصاب دکتر علی امینی به نخست‌وزیری در اردیبهشتماه ۱۳۴۰ درصداجرای آنها برآمد.امینی برای آسوده شدن از مخالفت‌های احتمالی علمای قم علیه اصلاحات به قم رفت و با مراجع آن شهر دیدار و به طور خصوصی گفت‌وگو کرد. به هر ترتیبی که بود اصلاحات ارضی در بیستم دی همان سال به تصویب رسید و به‌اجرا درآمد. امام خمینی که از یک سو ابیاعد و نتایج اصلاحات را در هاله‌ای از ابهام می‌دید و از سوی دیگر از متهم شدن به طرفداری از زمینداران می‌هراسید، مخالفتی علنی با اصلاحات نکرد و به انتظار تحولات بعدی نشست. با این همه شاه که از افزایش قدرت علی امینی و نیز انتساب کامل آمریکا به او در انجام اصلاحات، نگران به نظر می‌رسید به تکاپو افتاد و در سفری به آمریکا به دولت‌مردان آن کشور قول داد که حاضر است خودش اصلاحات را انجام دهد. به این ترتیب امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ استعفا داد و اسدالله غلّم به جایش نشست. غلّم تحصیلات عالی‌ه نداشت و در میان مردم و مخالفان سیاسی چهره خوش‌نامی نبود، با این وجود نفوذ بی‌نظیری در امور کشور داشت و از نزدیک‌ترین و مورداعتمادترین دوستان شاه به شمار می‌رفت.^(۲) او که مامور اجرای اصلاحات شده بود در مهر ۱۳۴۱، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. در این طرح حق رای بانوان در انجمن‌ها تصریح شد، قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شد و در مراسم سوند انتخاب‌شوندگان، ذکر «کتاب اسماعیل» به جای «قرآن»، کافی دانسته شد.^(۳) امام خمینی، در این مرحله به واکنشی سریع و قاطع اقدام کرد و با دعوت آیت عظام – شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی – به منزل مرحوم آیت‌الله خاّزری، موضوع را به بحث و تصمیم‌گیری گذاشت. او در این جلسه، دورنمای نقشه‌های رژیم شاه را خلماسوز و ماموریت او را پاسداری از منافع استعمار و امپریالیسم که با نابودی اسلام و ملت مسلمان همراه است قلمداد کرد و چنین تصمیم گرفته شد که علاوه بر تلگراف ابراز مخالفت با شاه، علمای تهران و شهرستان‌ها را در جریان امر قرار داده و دعوت به مقابله با دولت کنند. شاه در پاسخ، خود را تبرئه و مساله را به دولت احاله کرد. اسام خمینی در اعتراض به «غلم» بدون آنکه القابی برای او

عصر دوم فروردین، هنگام برگزاری مجلس سوگواری امام صادق (ع) از طرف آیت‌الله گلپایگانی، نیروهای شاه به مدرسه فیضیه هجوم می‌برند و با حمله به طلاب و به گلوله بستن مدرسه، آتایه جرحه‌ها را در وسط مدرسه به آتش می‌کشند. در این حادثه ده‌ها از طلاب کشته و زخمی شدند. در همین روز حمله مشابهی نیز به مدرسه طالبیه تبریز صورت می‌گیرد. این واقعه طنین خود را در کشور باز یافت: نماز جماعت مساجد تهران و پارهای دیگر از شهرها تا یک هفته تعطیل شدند.^(۴) علمای نجف، کربلا و مشهد با صدور تلگرام‌هایی واکنش نشان دادند و آیت‌الله خویی و شیرازی، شاه را عامل این جنایت تلقی کردند و آیت‌الله حکیم تقاضای مجازات مراجع ایران به نجف به عنوان اعتراض به شاه را کرد. رژیم شاه تلاش کرد واقعه را درگیری میان مردم و دهقانان از یک سو و روحانیان از سوی دیگر، بر سر مساله اصلاحات ارضی و حق رای بانوان معرفی کند. شاه برای تحقیر روحانیان، دستور داد آنها به خدمت وظیفه اعزام شوند.^(۵) در مقابل، امام خمینی از این امر استقبال کرد و طلب را از دعوت به فراگیری خوب تعلیمات نظامی کرد.

امام خمینی به مناسبت چهلّم حادثه فیضیه دعوت به برگزاری مجلس ختم کرد و روز بعد در بیانات آغاز درس حوزه، دولت را مورد حمله قرار داد. وی در همین زمان علمای نجف و قم را نیز مورد عتاب قرار می‌دهد. مذمت دولت در رابطه با حمایت از فرقه بهایی و یادآوری خطر نزدیکی ایران به اسرائیل



عکس‌ها: سایت پانزدهخرداد۴۲ (دفتر ادبیت انقلاب اسلامی)

از مضامین مورد تأکید امام خمینی در اظهارات خود بود و لحن کلام او آشتی‌ناپذیر و حملات او بی‌امان می‌کرد و هیچ‌گونه طریق مصالحه‌ای را نمی‌پذیرفت.^(۶) ایشان پیش از آغاز محرم، وعظ را در مورد خطاب قرار داد و از آنها خواست سیاست‌های ضداسلامی شاه و همدستی او با اسرائیل را مورد انتقاد قرار دهند. ساواک نیز متقابلاً عده‌ای را وعظ را احضار کرد و از آنان خواست به سه مطلب اشاره نکنند: ۱. ضد اعلیحضرت سخی نگویند ۲. علیه اسرائیل مطلبی نگویند ۳. نگویند اسلام و قرآن در خطر است. امام خمینی بار دیگر این حرکت را مورد حمله قرار می‌دهد و بر همان مطالب، بیش از پیش تأکید می‌ورزد.^(۷)

امام خمینی از آغاز محرم در منزل خود مجلس روضه‌خوانی منعقد می‌کند و هر شب نیز به یکی از مجالس سوگواری محله‌های قم سر می‌زند. پیشتر به مراجع و علمای قم نیز پیشنهاد کرده بود تا در روز عاشورا در مدرسه فیضیه سخنرانی کرده و از مقالام رژیم سخن گویند. در این زمان، غلیان و التهابی در شهر پدید آمده و بسیاری نیز از دیگر شهرها به قم آمدند. بعناظرظاهر عاشورا – ۱۳ خرداد – امام خمینی به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد. جمعیت بسیاری در اطراف فیضیه و در صحن حرم تجمع کردند. اکنون این امام بود که واکنش‌های او امواج اجتماعی را به حرکت درمی‌آورد. وی در سخنرانی کوبنده خود، حادثه حمله به فیضیه را مورد مواخذه قرار می‌دهد، به اسرائیل و نقش او در سیاست ایران حمله می‌کند و به نصیحت شاه می‌می‌پردازد.^(۸) صبح این روز در تهران نیز مردم به خیابان‌ها ریخته و در میدان بهارستان و دانشگاه تهران تجمع می‌کنند. روز بعد نیز تظاهرات و حرکت‌های خیابانی ادامه می‌یابد. این حرکت‌ها در قم در شکل دسته‌های عزاداری تا پاسی از شب ادامه یافت. شاه دیگر دریافته بود که موج‌های خروشان در دستان امام قرار گرفته و به این‌سان تصمیم می‌گیرد با حذف او از صحنه، به هر شکل ممکن، به کنترل امور بپردازد. در نیمه شب ۱۲ محرم – ۱۵ خرداد– ماسوران نظامی به منزل امام هجوم آورده، او را دستگیر کرده، به باشگاه افسران تهران و از آنجا به پادگان قصر منتقل می‌کنند، ولی این حرکت خود منشاء انفجارهای بعدی می‌شود؛ در روز ۱۵ خرداد با رسیدن خبر دستگیری امام، مردم در شهر به حرکت درمی‌آیند، تظاهرات تبدیل به شورش گسترده خیابانی می‌شود و دستجات مردم بی‌مهابا در مواجهه با نظامیان مستقر در شهر قرار می‌گیرند. همین روزها برای اولین بار، تهران نیز شاهد حرکت مردم بودند. در خیابان‌های مرکزی قم و تهران سیل جمعیت غیرقابل کنترل می‌شود. به تعبیر حسین فردوست از آنجا که تظاهرات ۱۵ خرداد امری سازمان‌یافته و غیرقابل پیش‌بینی بود، تا یک روز پیش از آن نیز ساواک و شهرنمایی از آن بی‌اطلاع ماند و از این رو ساواک و نیروهای انتظامی و نظامی سخت غافلگیر شدند و شاه شدیداً به وحشت افتاد.^(۹) به این‌سان دستور آتش و کشتار خونین تنها اراهی بود که شاه در مواجهه با این وضع پیش روی خود می‌دید. آتش گلوله و رگبار نظامیان در میادین و خیابان‌های اصلی تهران و قم و قتل عام کفرپوشانی که از وارمین به سمت تهران می‌آمدند آخرین تلاش‌های رژیم در فرونشاندن بحران بود. در عین حال، سرکوب گسترده حرف آخر و «جنبش» چهارم، نیز بود. گرچه این جنبش با فو خیزین به درون لایه‌های اجتماعی در سال‌های بعد لایه‌های نیزتر خود را در سطوحی گسترده‌تر نمایان کرد.

امام خمینی در بازداشت، با استناد به اینکه استقلال قضایی در ایران وجود ندارد و قضاات تحت فشارند، از پس دادن بازجویی خودداری کرد. علما و روحانیون در ایران و عراق به صدور تلگرام‌هایی دستگیری امام خمینی و دیگر روحانیون و کشتار مردم عزادار دوازدهم محرم را محکوم کردند. امام خمینی در چهارم تیر به زندان پادگان عشرت‌آباد منتقل و ۴۰ روز در آنجا حبس شد. در ۲۹ تیر، همه روحانیون دستگیر شده به استثنای امام خمینی، شیخ بهاءالدین محلاتی و حاج آقا حسن قمی و دستغیب آزاد شدند. در ۱۱ مرداد، امام خمینی، محلاتی و قمی به یکی از منازل ساواک در دلاویه تهران منتقل شدند. مردم به محض اطلاع، برای دیدار وی به محل اقامت روانه شدند و صف طولیی از دیدارکنندگان پدید آمد. از روز بعد ملاقات با امام ممنوع اعلام شد و منزل به محاصره پالیس درآمد. وی سه روز بعد به منزلی در قیطریه منتقل شد. امام در مدت اقامت در این محل، از طریق آمد و شد نزدیکان اخبار را درمی‌یافت و دستورات و توصیه‌های خود را انتقال می‌داد. در ۱۵ فروردین ۱۳۴۳، پس از سالگرد واقعه فیضیه و پیش از ماه ذی‌حجه و محرم، امام پیام آزادی خود را دریافت کرد، از قیطریه خارج گردانیده و به منزل خود در قم منتقل شد. خبر آزادی امام موجی از شادی آفرید و دیدارکنندگان را از قم و شهرهای دیگر، به سمت منزل او روانه کرد. دولت نیز آزادی امام را نتیجه علایق مذهبی رژیم و احترام به مقامات روحانی تفسیر کرد.

اسام خمینی به انتقادات خود از رژیم ادامه می‌دهد و در

تاریخ

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، روند، بازتاب و نتایج

مسئله‌انه در میان بسیاری از نیروها و گروه‌های مخالف شاه بود. در واقع، شکست این قیام، بسیاری از اپوزسیون‌ها را قانع کرده بود که تداوم مخالفت‌های سیاسی علیه سلطنت پهلوی به منزله عقیم ماندن نهضت است و راهی جز شلیک گلوله و جنگ مسلحانه نیست. البته این به این مفهوم نبود که مبارزه مسلحانه در سال‌های قبل از قیام ۱۵ خرداد وجود نداشته است بلکه به این معناست که «عمومی شدن» و تبدیل شدن جنگ مسلحانه به عنوان یک «جریان» محصول بلافصل قیام ۱۵ خرداد است.^(۱۰) در دهه ۳۰ نیز هژیر و رزم‌آرا در سال‌های حول و حوش نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران ترور شدند اما تئورهای مذکور، بیشتر خصیصه فردی یا تعلقات گروهی داشتند که عاقله‌مندان چندانی در بین لایه‌های دیگر اپوزسیون نداشت.

۲.دومین تأثیر جنبش ۱۵ خرداد ۴۲، همنسبینی استعمار در کنار استبداد داخلی و حمله توانمان مخالفان شاه علیه هر دو بود. در واقع از قیام ۱۵ خرداد به بعد است که استبداد در کنار استعمار یا به قول انقلابیون آن دوره امپریالیسم، مورد حمله قرار گرفت و هر دو به عنوان دو روی یک سکه انگاشته شد.

این در حالی بود که در جنبش‌های اجتماعی – سیاسی پیش از دهه ۴۰، شورش یا علیه استبداد و نظام تمامیت‌خواه شکل گرفته بود مثل نهضت مشروطه (۱۲۸۵ ه‍.ق) یا علیه استعمار خارجی مثل نهضت ملی شدن صنعت نفت. در نهضت تنباکو نیز اگر هو در اینها مورد اعتراض قرار گرفت و قرارداد تالیوت به همراه ناصرالدین شاه مورد سرزنش واقع شد، به مفهوم اصالت داشتن آن نبود. آنچه اصالت داشت لغو قرارداد توتون و تنباکو بود و توام قرار گرفتن استعمار و استبداد در چنین حادثه‌ای، از سر اتفاق بود.

۳.سومین تأثیر که بی‌گمان مهم‌ترین تأثیر قیام ۱۵ خرداد به حساب می‌آید ارایه و حراج نظام بدیل یا آلترناتیو نظام سلطنت در ایران است. از نهضت مشروطیت به این پس، معمولاً نامی مخالفان شاه در گفتمان مشروطه نفس می‌کشیدند و تنها راهحل معضلات و بحران‌های موجود را، برون‌رفت مشروطیت می‌دانستند. برون‌رفتی که سلطنت در آن باقی می‌ماند و شاه با تن دادن به قانون اساسی مشروطه ادامه حیات می‌داد. اما با طرح نظریه ولایت فقیه در سال ۱۳۲۸ و رد نظریه سلطنت ولو در نحو مشروطیت، اپوزیسیون مذهبی به رهبری امام خمینی وارد فاز جدی‌تری از مبارزه شد که با اتکا بر آن می‌توانست نه‌تنها شاه بلکه کلیت ساختار قدرت در ایران را برهم زند و سرانجام سرنگون می‌کند.

۴. از جمله تأثیرات جنبش ۱۵ خرداد، می‌توان به تغییر جغرافیای مکتبی مرکز مخالفت با شاه از تهران به قم، اشاره کرد. جنبش‌های اجتماعی –سیاسی پیش از این قیام، مثل مشروطه

و نهضت ملی شدن صنعت نفت، در پایتخت رخ داده بودند و قم طی این دوران در حاشیه تحولات به سر می‌برد، اما از قیام ۱۵ خرداد به بعد، مرکز مخالفت با شاه به قم منتقل می‌شود و قم نه به عنوان حاشیه، بلکه به عنوان کانون مخالفت، آن هم با بهرمندی از نهاد مرجعیت عامه، رژیم پهلوی را به مبارزه دعوت و سرانجام سرنگون می‌کند.

۵. قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروی مذهبی یکی دیگر از نتایج واقعه ۱۵ خرداد است. در این قیام امام خمینی به عنوان یک مرجع دینی در راس رهبری یک حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع را نیز با خود به میان آورد و این مساله‌ای بود که از صدر نهضت مشروطیت تا این مقطع عملی نشده بود. مرجعیت شیعه با بعد از مناشده نتایج حرکت فعال خود در مشروطه، یک فعال سیاسی را در دستور کار خود قرار نداد و به موضع‌گیری‌های مقطعی بسنده کرده بود. ولی در حرکت سال ۴۲، مرجعیت شیعه دیگر بار در یک حرکت گسترده شرکت کرد و رهبری آن را نیز مستقیماً عهده‌دار شد.^(۱۱)

۶. از جمله نتایج مهمی که می‌توان به عنوان نقطه عطف آن از یاد کرد پیدایش نسلی از روحانیون، پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ بود که سعی کردند پس از تبعید امام خمینی از ایران به ترکیه و سپس عراق، مقابله‌ای را که ایشان مابین قم و رژیم پهلوی به وجود آورده بودند همچنان ادامه دهند. اگر چه به دلیل حاکمیت جواختناق و سخت‌تر شدن امکان مخالفت با رژیم، فعالیت این گروه نیز باطنیی با مشکلات و سرکوب‌های فزاینده‌ای همراه شد و بی‌علاقگی برخی از مراجع قم نسبت به گرم نگاشتن تنور مخالفت با رژیم پهلوی، مواقع متعددی بر سر راه آنان گذاشت، با این همه، این عده با تلاش خستگی‌ناپذیری که از خود نشان دادند مانع شدند فضایی که قبل از ظهور امام خمینی، بین قم و تهران حاکم بود، بازگردد. حوزه‌های علمیه بالاخص قم، در سال ۱۳۴۳ به بعد در لیست سیاه رژیم قرار داشت و هیچ مرجع و روحانی طراز اولی حداقل در ظاهر دیگر نمی‌توانست ارتباطی با رژیم داشته باشد. معبود روحانیونی که در سال‌های بعد از ۱۳۴۳ با رژیم همکاری داشتند فاقد هر گونه پایگاه مردمی بودند.^(۱۲)



بی‌نوشته:

- از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، عبدالوهاب فراتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۶
- انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی)، ۱۳۷۹، ص ۷۳
- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به موجب اصل ۹۱و ۹۲ متمم قانون اساسی مشروطیت (مصوب ۱۲۸۵ ه‍. ش) اولین دوره مجلس مشروطه پیش‌بینی شده بود همچنان مسکوت مانده بود. طبق نظامنامه انجمن‌ها، تدین به دین اسلام و عدم فساد عقیده و سوگند به قرآن مجید از شرایط اصلی به حساب می‌آمد. از این رو تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ غیرقانونی بود. علاوه بر این، حذف قید اسلام و نیز عدم لزوم سوگند به قرآن، از نظر علما غیرشرعی بود. صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲
- آیات عظام گلپایگانی، خویی، خونساری، سیدمحمد بهبهانی و شریعتمداری در روزهای یکم و دوم بهمن طی اعلامیه‌هایی رفت‌وآمد را تحریم کردند. ر. ک به: اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صص ۶۰-۵۷
- خطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، صص ۲۴۹-۲۴۶
- به نقل از: ایران و تاریخ، بهرام افراسیابی (تهران: نشر علم، ۱۳۶۷) صص ۲۴۲-۲۴۱
- تبلیس‌های مطبوعات آمریکا، ناصر ایرانی (تهران: نشر دانش، سال نهم، شماره ۱۴، ۱۳۶۸، صص ۶۷-۶۴)
- خطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۲۵۱
- صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۱، اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۱، ص ۷۲، جلد ۲، ص ۵۶، جلد۵، صص ۳۶-۳۷
- شهید مطهری «آن‌طور که من می‌شناسم»، هاشمی رفسنجانی، بدانامه استاد شهید مرتضی مطهری، جلد ۲، صص ۱-۵
- کوش، جلد اول، صص ۸۲-۶۷
- محرّفه نور، ج ۱، صص ۹۰-۸۹
- همان، صص ۹۴-۹۱
- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، چاپ ششم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، صص ۵۱۱ تا ۵۱۴
- جهت اطلاعات بیشتر درباره روند حوادث به منابع ذیل مراجعه کنید: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، نوشته سیدحمید اجتماعی –زندگینامه سیاسی امام خمینی، نوشته محمدحسن رجبی، به‌ویژه چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حدیث پیمانه، حمید پارسائیا، (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی)، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷.
- زندگینامه سیاسی امام خمینی، محمدحسن رجبی (تهران: موسسه فرهنگی قبله) ۱۳۷۴، ص ۱۹۷. نهضت آزادی در اعلامیه‌ای که در روز ۱۹ خرداد ۱۳۴۲ تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» انتشار داد و کشتار مردم بیگناه در واقعه ۱۵ خرداد، دستگیری امام و برخی از روحانیون و علما را شدیداً محکوم کرد، لازم به یادآوری است که در جریان واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ بهران نهضت آزادی در زندان به سر می‌بردند.
- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد (تهران: نشر پرهز)، ۱۳۷۵، ص ۹۵
- همان، ص ۲۲۲
۲۱. صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۷۴ و ۷۵ (مورخ ۶۷/۱۰/۲۵)
- محرّفه نور، ج ۱، ص ۹۲ (مورخ ۶۷/۱۲/۲۱)
- همان، جهت اطلاع بیشتر درباره برخی از این افراد می‌توانید به اسناد به‌جای‌مانده ساواک درباره امام خمینی به‌ویژه سند شماره ۲۶۲-۲۰۰ مراجعه کنید که طبق آن یکی از روحانیون (فرزند یکی از مراجع ثلاث) پس از واقعه فیضیه، اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌هایی به نام «مصلحین حوزه علمیه قم» منتشر می‌کرد و در آن ضمن حمله به امام و روحانیون سیاسی، آنان را الت دست فئودال‌ها و قدرت‌های خارجی می‌دانست.
- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج اول، صص ۲۶-۵۳۲
- به نقل از بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی، ص ۵۰۰
- انقلاب سفید، محمدرضا پهلوی (تهران: کتابخانه سلطنتی، بی‌تا) صص ۴۵ و ۴۶
- زندگینامه سیاسی امام خمینی، همان، ص ۳۷۸
- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۵ خرداد ۴۲، شماره ۱۱۱۰۷
- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، همان، ج ۱، صص ۳۷ و ۵۳۸

۲۰. ناگفته نماند روی آوری برخی از طرفداران امام خمینی به جنگ مسلحانه مثل هیتلر کادر مؤلفه اسلامی – که حسنعلی منصور نیز به دست آنها ترور شد – به مفهوم تأیید اقدام آنها از سوی امام خمینی نبود. ایشان همواره با جنگ فیزیکی مخالفت می‌کردند و آن را غیرشرعی می‌دانستند.

۳۱. حدیث پیمانه، حمید پارسائیا، (قم: معاونت امور اساتدان و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶) ص ۳۰۳

۳۲. مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیباکلام (تهران: روزنه، ۱۳۷۵) صص ۲۶۷-۲۶۶

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، عبدالوهاب فراتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۶

